

درسهای کابل - قسمت دوم

2021-12-26

نویسنده : الفرد- وی- مک کوی پروفیسور کرسی تاریخ در یونیورسیتی ویسکونس - مدیسون امریکا
ترجمه و تلخیص: معراج امیری
تبصره مترجم :



با پخش قسمت اول این مقاله، مقایسه میان ویتنام و افغانستان از جانب بعضی دوستان مورد انتقاد قرار گرفت. من با این نظر دوستان موافق ام که در ویتنام یک انقلاب ضد امپریالیستی به پیروزی رسید و یک نظام ملی جانشین یک نظام دست نشانده شد.

در حالیکه در افغانستان بعد از خروج امریکا، یک نیرو ارتجاعی با وابستگی های بین المللی و منطقوی، قدرت را بدست گرفت. اما آنچه در محور توجه نویسنده قرار دارد، بیشتر تأثیرات منفی این دو شکست در موقف بین المللی

امریکا و نتایج بعدی آنست. در بخش دوم نویسنده بعد از نظر مختصری در زمینه مناسبات میان اروپا و امریکا بعد از خروج امریکا از افغانستان، بیشتر به جیوپولیتیک منطقوی و نقش افغانستان در استراتژی یورو آسیای چین می پردازد که از ورای آن میتوان به این نتیجه رسید که تراژیدی افغانستان متأسفانه هنوز ادامه دارد و دورنمای آن تاریک است، زیرا افغانستان به گرهگاه رقابتهای غول های اقتصادی- نظامی تبدیل شده است. ارزیابی نویسنده از نقش چین در منطقه روی این نیز صحنه میگذارد که خروج امریکا از افغانستان با وجود تأثیراتی منفی آن در تضعیف موقف امریکا بعنوان قدرت جهانی، میتواند بیانگرتغییر در استراتژی این کشور در جیوپولیتیک منطقه و یک عقب نشینی موقتی باشد اما نه خروج از منطقه. ادامه حضور امریکا در منطقه و دست نیافتن قدرتها دخیل به یک توافق صلح آمیز، نتنها برای افغانستان بلکه برای پاکستان نیز یک جنگ نیابتی طولانی را به ارمغان خواهد آورد.

قدرت جهانی

در سال ۱۹۷۵ واقعه سایگون ضربتی به نظم جهانی امریکا وارد کرد، اما امریکا با وجود کاهش نسبی اعتبار جهانی توانست توانمندی های اقتصادی و نظامی خود را در سطح جهانی حفظ کند. همزمان با جنگ ویتنام احساس ضعف امریکا زمانی قوت گرفت که دو ضربه دیگر، نفوذ واشنگتن را در سطح بین المللی تضعیف کرد. چند سال قبل از هم پاشی سایگون، امریکا با تهاجم رونق و گسترش روز افزون صادرات جاپان و آلمان مواجه شده و نقش رهبری کننده امریکا در اقتصاد جهانی متضرر گردید. حکومت نیکسن مجبور شد، میان سالهای ۷۳-۷۱ به ارزش ثابت تبادل دالر و طلا خاتمه دهد که بعد از سال ۱۹۴۴ در چوکات سیستم بریتون وود بنیاد اساسی قدرت اقتصادی امریکا و نرخ ثابت طلا را به دالر تثبیت کرده بود. برعلاوه زمانیکه امریکا غرق در باتلاق جنگ ویتنام بود، ماسکو موفق شد صد ها راکت جدید مجهز به کلاهک های اتمی را تولید کرده و به این ترتیب خلای تفاوت راکتی خود را مرفوع و امریکا را مجبور بسازد، تعادل داشتن راکتهای اتمی را قبول و به اساس قرار داد « ABM کنترول محدودیت سیستم دفاعی موشکی » و قرارداد « SALT محدودیت سلاحهای تهاجمی و دفاعی اتمی » را امضا کند.

با تضعیف دو ستون اساسی قدرت امریکا بعنوان قدرت یکه تاز جهانی، دالر و قدرت اتمی، واشنگتن مجبور شد از هژمونی خود در سیاست جهانی عقب نشینی کند و یا بزبان دیپلماتها، با چندین

حریف در یک سطح قرار بگیرد. در این مرحله در واقعیت امر امریکا، قدرت نا متناهی جهانی خود را از دست داده و به داشتن نقش خود به رهبری جهان قناعت کرد.

امریکا - اروپا

و اما حالا بصورت ناگهانی، واقعه رقتبار کابل، همان نقش رهبری امریکا را نیز زیر سوال میبرد. با وجودیکه امریکا ۲۰ سال با حمایت و همکاری همه جانبه هم پیمانان خود افغانستان را در اشغال خود داشتند. رییس جمهور بایدن بدون کدام مشورت و تبادل نظر با هم پیمانان خود، ختم ماموریت مشترک ملت سازی را در این کشور اعلام کرد. امریکا در جنگ افغانستان ۲۴۶۱ نظامی کشته داد که ۱۳ تن آنها در جریان تخلیه (ماه اوگوست) در میدان هوایی کابل بگونه غم انگیزی جان دادند. همچنان هم پیمانان امریکا ۱۱۴۵ نفر تلفات داشتند. از جمله المان ۶۲، بریتانیا ۴۵۷ نفر، که مرگ هر کدام آنها فاجعه بار و مایه تأثر عمیق مردم در این کشور ها شد. سوال اینجاست که آیا این هم پیمانان استراتژیک در زمینه ختم ماموریت، از حق تبادل نظر و مشورت باید محروم میشدند و خاموشانه باید روی همه مسایل خاک میریختند، مثل اینکه اصلاً هیچ فاجعه رخ نداده باشد. ولف گنگ اشنگر سفیر سابق الملن در واشنگتن اظهار کرد: «این نشانه یک عدم اعتماد بسیار جدیست. اما درسی که اروپا باید از آن بگیرد اینست که: آیا واقعاً می‌خواهیم و باید به توانمندی ها و تصمیم گیری های امریکا وابسته باشیم، یا اینکه اروپا بصورت جدی خود را بعنوان یک بازیگر قابل اعتماد به جهان عرضه کند.» برای سیاستمداران مانگرای چو مرون (رییس جمهور فرانسه) جواب تیار و آماده ای وجود دارد: یک قدرت دفاعی اروپایی ایجاد گردد که آزاد از تمایلات امریکا بتواند دست به عمل بزند. چنین اقدامی که او آنرا «ناشی از کشمکش دو قطب امریکایی- چینیایی و صرف نظر کردن آنها از تنشج و باز گشت به دشمنی های منطقه ای» مینامد، یک امر ضروریست. با شعار پوپولیستی «امریکا اول» که در حال حاضر در سیاست ایالات متحده دست بالا دارد، قابل تصور است که اروپا در آینده یک سیاست خارجی مستقل از واشنگتن را تعقیب کند.

جیو پولیتیک آسیای مرکزی

اما مهمتر از آن، فتح کابل توسط طالبان، زیانمندی نقش رهبری امریکا را در خارج از اروپا، بخصوص در آسیا و افریقا برملا ساخته و تأثیرات عمیق جیوپولیتیک برای آینده این قدرت جهانی امریکا از خود بجا گذاشت. بیشتر از همه پیروزی طالبان باعث شد که میان واشنگتن و آسیای میانه فاصله بزرگتر گردیده و باعث تقویت موقف پیکنگ در این منطقه استراتژیک گردد. برای پیکنگ این منطقه جیوپولیتیک بمثابة یک منطقه محوری از اهمیت ویژه برخوردار است که مناطق وسیع یوروآسیا را با سهم ۷۰٪ نفوس جهان احتوا کرده و مولدیت بسیار بزرگ در آن نهفته است. در سال ۲۰۱۳ اظهارات جین پنگ رییس جمهور چین در یونیورسیتی نظر بایف در قزاقستان کمتر مورد توجه واشنگتن قرار گرفت. استراتژی چین برای سال ۲۰۲۱ و پیروزی در «بازی بزرگ»، بازی مرگ آوریست که در گذشته امپراتوری های قرن ۱۹ برای کنترل آسیای میانه به راه انداخته بودند. او با ایما و اشاره های ملایم که در عقب آن اهداف آقا منشانه خود را پنهان میکرد، از شنوندگان خود تقاضا کرد که در اتحاد باهمدیگر، برای باز سازی یک «کمر بند اقتصادی در مسیر راه ابریشم» با او همکاری شوند تا منطقه «یورو آسیا را به یک منطقه انکشافی» تبدیل کرده، «زیر ساختها میان پاسیفیک و بحیره شرق» را توسعه دهیم تا از این طریق «بزرگترین بازار جهانی با توانمندی های غیر قابل مقایسه» ایجاد گردد.

در ده سال بعد از این سخنرانی پیکنگ در چوکات باز سازی «راه ابریشم جدید» و بدست گرفتن «ابتکار یک راه یک کمر بند» یک بلیون دالر را برای ساختمان یک شبکه ماورای ملی، خط آهن، پایپلاین نفت و زیر بنا های صنعتی سرمایه گذاری کرد تا خود را بعنوان قدرت رهبری کننده اقتصادی

جهانی تثبیت کند. دقیقتر گفته شود، پیکنگ پروژه «یک راه یک کمر بند» را بمثابة انبور جیوپولیتیکی مورد استفاده قرار میدهد. چین با بازی های دیپلماتیک و آوردن فشار در مرز های شمالی، شرقی و غربی افغانستان، اقدام به ایجاد ساختار های بزرگ زیربنایی کرده است، تا این کشور را با محصولات دست نخورده و سرشار زیرزمینی آن به قیمت بلیون ها دالر، با اطمینان کامل به چنگ آورد، بدون آنکه حتی یک گلوله فیر کرده باشد.

در شمال افغانستان شرکت ملی نفت چین در نظر دارد با همکاری کشور های ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان، پایپلاین گاز آسیای مرکزی – چین را ایجاد کنند. یک سیستمی که ۶۴۰۰ کیلومتر میان غرب و شرق از قلب یوروآسیا میگذرد.

در سال ۲۰۱۱ پیکنگ به امتداد سرحد شرقی افغانستان با مصرف دوصد ملیون دالر یک قریه متروک ماهیگیری در بحیره عرب، یعنی بندر گوادر پاکستان را به یک بندر تجارتی مدرن تبدیل کرد که فقط ۶۰۰ کیلومتر از منطقه نفت خیز خلیج فارس فاصله دارد. چهار سال بعد رییس جمهور جین پنگ با ساختمان یک دهلیز اقتصادی چینی – پاکستانی با پاکستان به موافقه رسید که شامل ساختمان سرک ها، خط آهن و پایپلاین میباشد، این پروژه از ایالت غربی چین تا بندر جدید و مدرن گوادر به طول بیشتر از ۳۲۰۰ کیلومتر از سرحد شرقی افغانستان میگذرد.

در غرب در ایران، در ماه مارچ پیکنگ انزوای سیاسی این کشور را شکسته و یک قرارداد اقتصادی انکشافی ۴۰۰ میلیارد دالری را با ایران امضا کرد. در چوکات این قرارداد تا ۲۵ سال آینده چین با تعداد زیاد کارگران، انجیران و وسایل ثقیل، یک دهلیز ترانزیتی خط آهن و پایپلاین را به چین وصل کرده و هم زمان ساختن یک شبکه جدید بزرگ خط آهن را در نظر دارد تا تهران به محور ترانزیتی میان استانبول و اسلام آباد تبدیل شود.

اگر این انبور استراتژییک پیکنگ افغانستان را به برنامه «یک راه یک کمر بند» وصل کند. این کشور میتواند به یک نظام تیوکراتیک (مذهبی) دیگر شبیه ایران و عربستان سعودی در شرق میانه تبدیل گردد. در حالیکه محتسبین دینی در افغانستان مصروف ازار اذیت زنان اند و ارتش طالبان سرگرم جنگ با جنبش های مقاومت، دولت طالبان میتواند خود را مصروف معاملات دیگری نماید که میتواند گفت هدف شان دفاع از اسلام نخواهد بود، بلکه معاملات مورد نظر شان، بیشتر قرارداد های اقتصادی را احتوا خواهد کرد، استخراج معادن کمیاب و بدست آوردن محصول گزاف ترانزیتی. برنامه دیگر، ساختمان بسیار پر مصرف پایپلاین گاز تاپی به قیمت ۱۰ میلیارد دالر میباشد که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند که اشد ضرورت به انرژی به قیمت مساعد دارند، انتقال میدهد (این پروژه در دور اول حکومت طالبان، از جانب کنسرن یونیکال امریکایی روی دست گرفته شده بود مترجم). با این معاملات سود آور و دادن امتیاز استخراج خاک کمیاب، طالبان میتوانند خود را از وابستگی مالی تولید مواد مخدر آزاد ساخته و کشت روز افزون کوکنار را ممنوع قرار دهند. وعده ایکه سخنگوی آنها بخاطر تلاش برای به رسمیت شناختن شان، قبلاً به جامعه بین المللی، داده شده است. با گذشت زمان ممکن است طالبان، مانند ایران و عربستان سعودی به این حقیقت نیز پی ببرند که در یک اقتصاد در حال انکشاف، نباید نیرو کار سرشار زنان را به هدر برود و پیشرفت های آهسته و با احتیاط را در این زمینه نیز اجازه بدهند.

در صورتیکه طرح نقش اقتصادی چین در افغانستان برای طالبان جذابیت پیدا کند، باید به این نقطه اشاره کرد که در مورد بخشی از این معاملات پیش از پیش فیصله هایی صورت گرفته است. زمانیکه واشنگتن در مورد آینده کابل دوچار شک و تردید بود. یک هیئت طالبان در ماه جولای سال گذشته بصورت رسمی از چین دیدار کرد. وانگ یی وزیر خارجه چین حرکت طالبان را بعنوان یک «حرکت مهم نظامی و یک نیروی سیاسی» مورد ستایش قرار داد. در مقابل رهبر طالبان ملا عبدالغنی برادر، چین را یک «رفیق قابل اعتماد» نامیده و وعده نمود که «زمینه مساعد سرمایگذاری» را ایجاد خواهند

کرد تا پیکنگ «در بازسازی و انکشاف اقتصادی آینده افغانستان بتواند یک نقش بزرگتر بازی کند». به این ترتیب او توانمندی رهبری بهتر را به نمایش گذاشت که اشرف غنی فاقد آن بود. بعد از ختم مراسم تشریفاتی، هیئت افغانی در عقب درهای بسته با معاون وزارت خارجه چین به ملاقات نشست، چنانکه در اعلامیه رسمی آمده است: «تبادل نظر در رابطه علاقمندی های مشترک صورت گرفت که برای رسیدن به تفاهم بهتر میان هر دو جانب کمک کرد». که اگر مختصر گفته شود، کی چه و به چه مقدار بدست خواهد آورد.